

چین بگوشیم؟

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۱۰

تارا نیلی



موسیقی کلاسیک: دوره‌ی مدرن یا قرن بیستم (ج)

همان‌طور که در بخش پیشین دیدیم، قرن بیستم برای موسیقی کلاسیک، دوره‌ای سرشار از دگرگونی، جست‌وجو و فاصله گرفتن از احساس‌گرایی شدید دوره‌ی رمانتیک بود! آرام‌خاچاطوریان یکی از چهره‌هایی بود که با حفظ ملودی و رنگ‌وبوی موسیقی بومی، پلی میان موسیقی رمانتیک و مدرن زد، برای همین است که شاید در زمان شنیدن آثار او، تفاوت زیادی نسبت به آثار پیشینی که گوش کرده بودید، حس نکردید. در واقع خاچاطوریان، آهنگسازی بود از اواخر دوره رمانتیک و اوایل دوره مدرن... اما حالا در این بخش قرار است با موسیقی کاملاً مدرن آشنا بشویم و طبیعی است اگر این مدل موسیقی، در زمان شنیدن، برای‌تان کمی عجیب باشد.

ایگور هم مثل خیلی از آهنگسازان دیگر که نخست در رشته‌ی دیگری تحصیل کردند، ابتدا حقوق خواند اما علاقه‌ی عمیق‌اش به موسیقی سبب شد که خیلی زود مسیرش را تغییر دهد. نقطه‌ی عطف زندگی او آشنایی با نیکلای ریمسکی-کورساکوف (آهنگساز بزرگ روس و استاد ارکستراسیون) بود. استراوینسکی زیرنظر او با ارکستر و ساختار موسیقی آشنا شد؛ دانشی که بعدها به یکی از امضاهای اصلی آثارش بدل گردید.

نخستین موفقیت بزرگ او در پاریس و با همکاری باله‌های روس (Ballets Russes) به رهبری سرگئی دیاگیلف رقم خورد. در این دوره، او سه باله نوشت که امروزه به‌عنوان ستون‌های اصلی موسیقی قرن بیستم شناخته می‌شوند.

- پرنده‌ی آتش
(The Firebird - 1910)
- پتروشکا (Petrouchka - 1911)
- پرستش بهار
(The Rite of Spring - 1913)

آهنگسازی که جسور و انقلابی بود و چهره‌ی موسیقی قرن بیستم را برای همیشه تغییر داد:

اگر خاچاطوریان، نماینده‌ی ترکیب سنت و نوگرایی بود، استراوینسکی نماد شکستن کامل مرزهاست! آهنگسازی که نه‌تنها قوانین قدیمی را کنار گذاشت بلکه هر بار خودش را از نو اختراع کرد...

ایگور فئودوروویچ استراوینسکی در ۱۷ ژوئن ۱۸۸۲ در شهر اورانینبوم (با نام جدید لومونسوف) نزدیک سن‌پترزبورگ روسیه به دنیا آمد. پدرش خواننده‌ی باس در اپرای سلطنتی روسیه بود و مادرش پیانیست. بنابراین استراوینسکی از کودکی در فضایی کاملاً موسیقایی پرورش یافت، با این حال جالب است بدانیم که او آموزش آکادمیک و جدی موسیقی را نسبتاً دیر آغاز کرد.



ایگور استراوینسکی Igor Stravinsky

جنگالی‌ترین شب‌های تاریخ موسیقی را رقم زد. تماشاگران شوکه شدند، فریاد زدند، دعوا کردند و حتی پلیس وارد سالن شد!

اما چرا؟ چون استراوینسکی در این اثر، از ریتم‌های نامنظم و خشن، هارمونی‌های ناهنجار و کوبنده و ملودی‌های غیرقابل‌پیش‌بینی استفاده کرده و موسیقی‌ای ساخته بود که بیشتر شبیه انفجار صدا بود تا موسیقی رمانتیک آشنا برای همه!

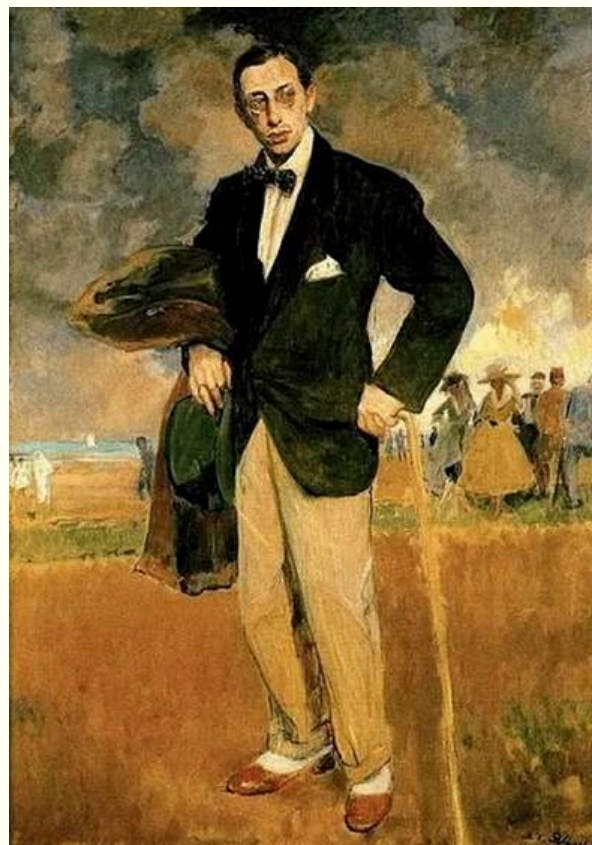
برخلاف برخی آهنگسازان، استراوینسکی هرگز در یک سبک ثابت نماند و زندگی هنری او را معمولاً به سه دوره تقسیم می‌کنند:

۱. **دوره روسی:** که الهام‌گرفته از موسیقی محلی روس، ریتم‌های کوبنده و ارکستراسیون قوی بود با قطعاتی نظیر: پرنده‌ی آتش، پتروشکا، پرستش بهار

۲. **دوره نئوکلاسیک:** پس از جنگ جهانی اول، استراوینسکی به گذشته نگاه کرد، اما نه با حس نوستالژی، بلکه با ذهنی مدرن. او فرم‌های کلاسیک (سونات، کنسرتو، سمفونی) را بازتعریف کرد. آثاری مثل *Symphony of Pulcinella* و *Psalms* نمونه‌های درخشان این دوره‌اند.

۳. **دوره سریال و دوازده‌صدایی:** استراوینسکی در سال‌های پایانی

باله، اثری موسیقایی است که برای رقص صحنه‌ای و روایت داستان از طریق حرکت نوشته می‌شود اما موسیقی آن، پایه‌ی اصلی اجراست. یعنی اگر آهنگسازی، باله می‌سازد، به این معناست که این اجرا فقط اجرای موسیقی نیست و همراهش باله و نمایش نیز می‌آید! اما فراموش نکنید که این اپرا نیست.



این آثار، ریشه در فولکلور و اسطوره‌های روسی داشتند، اما این‌بار با زبانی کاملاً نو نوشته شدند! و همین آثار بودند که استراوینسکی را به چهره‌ای جهانی تبدیل کردند. در سال ۱۹۱۳ اولین اجرای باله‌ی «پرستش بهار» در پاریس، یکی از

برخی از آثار ایگور استراوینسکی:



Ballets

- The Firebird (پرنده‌ی آتش)
- Petrushka (پتروشکا)
- The Rite of Spring (پرستش بهار)

Orchestral & Vocal

- Symphony of Psalms
- Symphony in C
- Symphony in Three Movements

Stage & Chamber

- Pulcinella
- L'Histoire du Soldat (داستان یک سرباز)

Sacred Works

- Mass
- Canticum Sacrum

و در آخر اگر بخواهم یک اثر او را برای شنیدن معرفی کنم:

The Rite of Spring

عمرش، تحت تأثیر شوئنبرگ به موسیقی سریال روی آورد؛ حرکتی که نشان می‌داد او حتی در کهنسالی هم از تجربه کردن نمی‌ترسد!

استراوینسکی بیشتر عمر خود را خارج از روسیه گذراند. پس از انقلاب ۱۹۱۷ دیگر هرگز به وطنش بازنگشت. او مدتی در سوئیس و فرانسه زندگی کرد و سرانجام در آمریکا ساکن شد و تابعیت آمریکایی گرفت.

این زندگی مهاجرگونه، تأثیر عمیقی بر موسیقی او گذاشت؛ موسیقی‌ای که نه کاملاً روسی ماند، نه فرانسوی و نه آمریکایی، بلکه جهانی شد!

برای استراوینسکی، ساختار، نظم، ریتم و منطق موسیقایی، اهمیت خیلی بیشتری نسبت به بیان احساس داشت.

ایگور استراوینسکی در ۶ آوریل ۱۹۷۱ (۸۹ سالگی) در نیویورک درگذشت و بنا به وصیتش در ونیز، در کنار سرگئی دیاگیلف به خاک سپرده شد. او نه تنها یکی از بزرگ‌ترین آهنگسازان قرن بیستم، بلکه یکی از تأثیرگذارترین هنرمندان تاریخ موسیقی است؛ کسی که جرأت «متفاوت بودن» را به معنای واقعی کلمه معنا کرد...

پایان